

بررسی جنبه‌های زیبایی شناختی اسطوره در ذهن و زبان مهدی اخوان ثالث «م - امید»

محسن قربانزاده^۱

دکتر محمدرضا شاد منامن^{۲*}

دکتر مهدی ماحوزی^۳

دکتر حسین آریان^۴

چکیده

اخوان ثالث با برداشتی از تاریخ ایران باستان و شاهنامه فردوسی در حماسه و اسطوره و روایات اسطوره‌ای با ذهن و زبان خود آنها را بازسازی می‌کند. با بررسی آثار اخوان به این نتیجه می‌رسیم که مهم‌ترین هدف اخوان در اشعارش بیدارگری افشار جامعه بوده است و در این راه از اسطوره‌ها یاری می‌جوید. در این پژوهش به این سؤال اصلی تحقیق جواب داده شده است که: زیباشناسی در اسطوره پردازي اشعار و ذهن و زبان اخوان چه جایگاهی دارد؟ اخوان نگاهش به تاریخ باستان ایران بیشتر از شاهنامه فردوسی متأثر شده است؛ اما با نگاه جدید و تطبیق اسطوره‌ها با جریانات سیاسی عصر خود بدانها پرداخته است. بن مایه‌های شاهنامه بر اشعار او سایه افکنده است اما یک تفاوت ظریف و اساسی با اندیشه ناب فردوسی دارد که فردوسی فقط به نقل اسطوره‌ها می‌پردازد؛ شاید گاهی اعتراض دارد به عنوان نمونه، چرا جاماسب وزیر گشتاسب که خود را زردشتی اصیل می‌داند، در گرفتاری‌های اسفندیار آن همه دخالت دارد، اما اخوان وقتی از بهرام و رجوند صحبت می‌کند اعتقاد قلبی دارد که او بعد از رستاخیز همراه گیو و گودرز و طوس خواهد آمد و وقتی از زردتشت، مزدک و مانی صحبت می‌کند، به این روایت‌ها اعتقاد راسخی دارد. ضرورت چرایی این پژوهش به خاطر شناخت بیشتر جنبه‌های زیباشناسی اسطوره در ذهن و زبان اخوان ثالث می‌باشد.

واژگان کلیدی: اسطوره، زیباشناسی، اخوان، فردوسی، ذهن و زبان.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

Email: m.gorban32@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Mr.shadmanamin@gmail.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

Email: mahoozi.mehdi1314@gmail.com

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

Email: Arian.amir.20@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۶

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴

مقدمه

اخوان یکی از پرآوازه‌ترین چهره‌های درخشان شعر امروز ایران است، که با حضور ارزشمندش در یک فرایند تاریخی از چهره‌های مانا و ماندگار شعر معاصر می‌باشد. هرچند از نوجوانی و جوانی، بیش از دیگر قلم‌به‌دستان هم‌عصر خود به شعر کلاسیک گرایش داشته است. فرازهای مهمی از نابسامانی جامعه عصر اخوان در اشعار او رخ می‌نماید. در حقیقت با شمشیر قلم و تیر زبان کلام خویش به جهاد ناملايمات جامعه رفته است، که فرعونیان عصر بر جامعه تحمیل کرده‌اند؛ بر سر خفتگان به ظاهر بیدار نهیب درمی‌دهد و فردوسی وار در سرودن حماسه با پردازش به اسطوره در ادوار مختلف خواهان آن است که مردم را به خیزش و قیام علیه ظلم فراخواند. شعر او در وادی اسطوره به‌طور صریح در خط شناختن و شناساندن شیوه جدید اساطیر در رهروی «فردوسی» به درجه‌ای از اعتبار می‌رسد که بهره‌گیری و وام‌گیری او از بسامد بالای واژگان اساطیری در شعرها موجب می‌شود وی را شاعر اسطوره‌ها و حماسی بدانیم. او دیدگاه خاصی به اساطیر میهن خود دارد: «برای من نگاه به اساطیر میهنم و سخن گفتن با آنان امیدی ست که در این وانفسای ظلم و ستم به زیستن دارم.» (اخوان، ۲۲۵: ۱۳۷۰) و انباشتگی ذهنی را با مهم‌ترین چشم‌نوازی جنبه زیباشناختی را خوانشگری می‌کند.

بیان مسأله

ادبیات فارسی در فرآیند سیر تحوّل نظم و نثر تا به امروز، روندی هزار و اندی ساله را گذرانید. در دوره‌ها و سبک‌های گوناگون شعر پس از مشروطه و شعر امروز با ابداع و نوآوری نیما در ساختار، قالب و وزن مطلوب و مناسب برای خلق جهان معنا کوشش‌های جدی صورت گرفته، بدیهی است رهروان دیگری هم طی بیش از نود و اندی سال از سال ۱۳۰۱ تاکنون تلاش‌هایی سزاوار انجام داده‌اند که می‌شود از شاخص‌ترین آنها از اخوان، شاملو، سپهری و... نام برد. به‌ویژه از دهه چهل به بعد، در طول چندین دهه پرسش‌ها و جهش‌ها و افت‌وخیزهای فراوانی که در عصر شعر و سرایش آن وجود داشته است. اخوان ثالث یکی از پرآوازه‌ترین

چهره‌های شعر امروز معاصر است که با حضور پربارش از دههٔ سی و تقریباً در یک فرآیند تاریخی چهل‌ساله، از چهره‌های درخشان شعر امروز معاصر بوده است. اگرچه از نوجوانی و جوانی در قالب‌های شعر کهن فارسی بیشتر شعر می‌سرود، ولی سرانجام از توس خراسان به یوش مازندران پلی زد. «من کوشیده‌ام از راه میان بری، "اریب وار" از خراسان به مازندران بروم و از خراسان دیروز به مازندران امروز نیز نمی‌خواهم در ابهام و تیرگی و آبکندها و فرازوفرودهای جنگل تاریک "نه توی گم شوم." (کاخ، ۱۳۷۰: ۱۸) آثار اخوان به غنای فرهنگ ادبی و شعری ادبیات معاصر اعتبار بخشیده است. او از سال‌های پایانی دههٔ دوم با چاپ «ارغنون» ۱۳۳۰ تا چاپ آخرین کتاب شعرش «ترای کهن بوم و بر دوست دارم» (۱۳۶۸) و با سرایش آثار دیگری در بین این دو کتاب «زمستان»، «آخر شاهنامه»، «از این اوستا»، «زندگی می‌گوید»، «در حیاط کوچک پاییز در زندان»، و «دوزخ اما سرد» یکی از کوشندگان جدی شعر معاصر ایران است. زبان شعر اخوان به او تشخیصی خاص بخشیده بود که او را، کلاسیک سرای شاعر متجدد می‌توان نامید. اما با نگاه جدید و تطبیق اسطوره‌ها با جریانات سیاسی عصر و با پیروی از فردوسی به دستاوردهایی در عرصهٔ اسطوره‌ها رسیده که صاحب سبکی ویژه شده است. وطن دوستی، راست گفتاری باستان‌گرایی و نگاهی تازه به اسطوره‌های قدیمی ویژگی خاص شعر اوست.

پیشینه تحقیق

در بررسی پیشینه تحقیق، محقق می‌بایست به مواردی چند عنایت داشته باشد تا سره از ناسره بازنمایانده شود. در زمینهٔ سروده‌ها و تراوشات فکری اخوان ثالث تا عصر امروز کتاب‌ها و مقالات گوناگونی چون «شعر زمان ما (۲)» از محمد حقوقی، «آواز چگور» از محمدرضا محمدی آملی، «حالات و مقامات م - امید» از محمدرضا شفیعی کدکنی، «مهدی اخوان ثالث» از حافظ موسوی، «جویبار لحظه‌ها» از محمدجعفر یاحقی، «از زلال آب و آینه»، از جواد میزبان، «اساطیر و اساطیرواره‌ها» از سیروس شمیسا، «سیمرغ» از علی سلطانی گرد فرامرزی، «پنهان در آینه» از مهدی

مطهری ساوجی، «امیدی دیگر، نگاه تازه به شعرهای مهدی اخوان ثالث» از ضیاءالدین ترابی، «آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان» از مهوش قویمی و مقالات متعددی نیز دربارهٔ اسطوره در شعر معاصر نوشته‌شده که می‌توان به مقالهٔ «نگاهی انتقادی به جریان‌شناسی معاصر ایران» از زارع و رضوی، «بررسی جنبه‌های نوین حماسی در شعر نیما یوشیج» از امینی، و از میان رساله‌های دانشگاهی، می‌توان به پایان‌نامهٔ «حماسه در ادبیات معاصر» از غفاریان و صرافیان اشاره نمود که هرکدام از نوشته‌های فوق می‌تواند در ادب معاصر مفید باشد. حال آنچه دربارهٔ کتاب‌ها و مقالات گوناگون که عده‌ای از آنان درج شده است می‌توان بیان نمود، این است که اکثر نویسندگان در پژوهش‌های خود به تحلیل محتوای زبانی صور خیال و برجستگی‌های زبانی، ذهنی و فکری پرداخته‌اند و به مقوله و مفهوم اسطوره به‌طور اخص و همراه با نگاه زیباشناسی کمتر پرداخته شده است. لذا در این مقاله کوشش ما بر آن است که اسطوره‌های کهن و ملی را در اشعار اخوان از دیدگاه زیباشناسی مورد بررسی قرار داده و به نتایج تازه در این زمینه برسیم.

روش و ابزار پژوهش

این جستار، پژوهشی توصیفی و تحلیلی از اسطوره‌های شعر اخوان ثالث است و معیار ما داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای، و مطالعه و فیش‌برداری از آنهاست، در راستای این کار، با تکیه بر مباحث نظری تحقیق، متن سروده‌ها، به‌طور دقیق مطالعه و بررسی‌شده است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه، یادداشت‌برداری و بانک اطلاعاتی و سامانه‌های رایانه‌ای و اینترنتی بوده است.

اهداف پژوهش

- آشنا ساختن پژوهشگران به «زیباشناسی» اسطوره در اشعار «ذهن و زبان» مهدی اخوان ثالث
- تبیین و کارکرد اسطوره با نگرش‌های زیباشناختی به اشعار فردوسی و تأثیر آنها در ذهن و زبان مهدی اخوان ثالث.

- شناخت و تبیین تأثیرپذیری از جامعه، سیاست، حماسه، اسطوره در آثار شاعرانه او
- شناساندن ویژگی‌های اندیشگی، فرهنگی و تاریخی و عاطفی در آثار مهدی اخوان ثالث.
- بهره‌گیری و راه‌گشایی اسطوره در دنیای معاصر و هویت ملی
- تمسک به اسطوره‌های کهن و هویت ملی در اشعار اخوان ثالث با رویکردهای هویت
بخشی به جامعه معاصر معنی اسطوره و تجلی آن در ادب فارسی و شعر

اسطوره چیست؟ این واژه که در ظاهر ریخت عربی دارد و چنین می‌نماید که از ریشه سطر به معنای نوشتن گرفته شده باشد، در واقع یک کلمه عربی نیست، زیرا اسطوره به فرهنگ شفاهی مردم برمی‌گردد نه به ادبیات شفاهی، لاجرم باید از زبان دیگری گرفته شده باشد. شاید این کلمه ریشه یونانی داشته باشد. در این زبان «هیستوریا» به معنای جست و جو، آگاهی و داستان است که در زبان عربی معنای افسانه‌های شگفت‌انگیز و دروغین می‌باشد. در زبان اروپایی اسطوره «میث» نامیده می‌شود که از «موتوس» یونانی به معنای شرح، خبر و قصه گرفته شده است. محمد مقدم برای واژه اسطوره که عربیست معادل فارسی «میتخت» را پیشنهاد می‌دهد: «در اوستا میث به معنی دروغ و میث اوخته به معنای گفته دروغین است؛ در پهلوی، به میتخت و دروغ گوشن برگردانده شده است.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۵)

«سابقه کلمه «اسطوره» در زبان و ادبیات فارسی بسیار روشن است، به این معنی که چنین سابقه‌ای وجود ندارد، در سراسر ادبیات قدیم ما تنها جایی که این کلمه را می‌بینیم بیتی است از خاقانی شروانی در قصیده حکمت و اندرز:

قفل اسطوره ارسطو را بر در احسن الملل منهدید

این مربوط به حدود هزار سال پیش‌ازین است. پس‌از آن تا اواسط عصر قاجاریه که در زبان فارسی تألیف فرهنگ‌های دوزبانه جسته‌گریخته آغاز می‌شود، هیچ ردپایی از کلمه «اسطوره» در زبان فارسی به چشم نمی‌خورد. این‌که خاقانی این کلمه را از کجا آورده است، ممکن است برای واژه شناسان بحث جالبی باشد، چون در زبان او " اسطوره" به‌عنوان مفرد " اساطیر"

نه تنها در زبان فارسی دیده نشد، بلکه در زبان عربی هم جاری نبوده است.» (نجف دریابندری، ۱۳۷۹: ۱۸۷)

لذا از آن جایی که کلمه «اسطوره» در ادبیات فارسی به کار نرفته است، بنابراین نمی‌توان در فرهنگ‌های کهن فارسی نشانی از این کلمه را ردیابی کرد، البته قابل ذکر است که در فرهنگ‌های سال‌های اخیر، آرام آرام چهره «اسطوره» پدیدار و آشکار می‌شود. اما اسطوره در ادبیات کلاسیک به دلایل مختلفی مورد استفاده قرار می‌گرفت که در اینجا به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱- واژگان اساطیری برای توصیف، تشبیه، مبالغه در شعر کاربرد دارند، در شعر کهن در اشعار خاقانی از این دست فراوان است.

کیخسرو آرش کمان شاه جهانبان چون پدر اسکندر آتش سنان خضر نهاندان چون پدر
(خاقانی، ۱۳۶۳: ۴۵۲)

۲ - گاه اسطوره‌ها با روایت گویی حوادث و جزئیات نوعی همدلی عاطفی انسان را برمی‌انگیزد.

اشک داوود بیارد پس از نوحه

نوح تا ز طوفان مژه خون، هدر بگشایید

(همان: ۱۶۰)

۳ - اساطیر در ادبیات و شعر بیشتر به قصد بیان اندیشه‌های حکمی، اخلاقی و عرفانی و تعلیمی به کار برده می‌شود.

دل اینجا علتی دارد که نضجی نیست دردش

را هنوز آن روزنش بسته است و او بیمار بحرانی

هنوز اسفندیار من نرفت از هفت‌خوان بیرون

هنوزش در دژ رویین عروس‌سازند زندانی

(همان: ۴۱۲)

اسطوره در قرآن کریم

با خوانش این کلام آسمانی این سخنان «اساطیر الاولین» نامیده می‌شود. این کلمه «اساطیر» نُه بار در قرآن کریم آمده است و همه‌جا در ترکیب «اساطیر الاولین» گفته‌اند. برای نمونه می‌توان گفت:

«و اذا تتلى عليهم اياتنا قالوا لو نسمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطير الاولين»

(سوره انفال: آیه ۳۱)

«و منهم من يسمع اليك و جعلنا على قلوبهم اكنه ان يفقهوه و من اذاهم و ترا و ان يووا كل

آيه لا يؤمنون بها حتى اذا جائك يجا دلونك يقول الذين كفروا ان هذا الا اساطير الاولين»

(سوره انعام: آیه ۲۵)

این تعبیری است که بار اول یکی از مشرکان به نام «نضر بن حارث» درباره قصص قرآن به‌کار برده است، به این معنی که در برابر دعوت پیامبر اسلام بیان می‌کرده است و داستان‌های محمد (ص) بهتر از داستان‌های من نیست، داستان‌های او مثنی اساطیر الاولین است... (دریابندری، ۱۳۷۹: ۱۹۸) بدون شک این سخن، کلامی گزاف بیش نیست. می‌توان در مورد این موضوع «اساطیر الاولین» گوشه چشمی به «مثنوی معنوی» داشته باشیم.

مولانا می‌گوید: مثنوی که سهل است، منکران درباره قرآن هم از این حرف‌ها می‌زدند و آن را

انکار می‌کردند و مطابق آیه ۳۱ سوره انفال می‌گفتند. «ان هذا الاساطير الاولين»:

این حکایت نیست پیش مرد کار وصف حالست و حضور یار غار

آن اساطیر اولین که گفت عاق حرف قرآن را بُد آثار نفاق

لامکانی که در او نور خداست ماضی و مستقبل و حال از کجاست

(مولوی، ۱۳۷۷: ۳ / ۱۶۲ - ۱۱۵۹)

دیدگاه صاحبان قلم

از دیدگاه یاده هیچ جامعه‌ای پیوند خود را با اسطوره به صورت کامل نگسسته است. او اسطوره را آفرینش کودکانه انسان ابتدایی نمی‌داند. بلکه آن را شیوه‌ای بودن در جهان می‌داند.

به اعتقاد او اسطوره داستانی قدسی است که پیدایش جهان، جانوران، گیاهان، انسان‌ها و آداب و رسوم و کلاً شرح‌آفرینش کون و کاینات را بیان می‌کند. (الیاده، ۱۳۷۴: ۲۴)

رضا اشرف‌زاده در کتاب «تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری» در مورد اسطوره این‌گونه بیان می‌کند: «اسطوره جزء ذخایر ذهنی هر ملتی است، و می‌تواند مظهر اندیشه‌های گوناگون قرار گیرد.» (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۵۶)

محمود فتوحی، در کتاب «بلاغت تصویر» نوشته است: «نکته مهم این است که اسطوره با تمثیل، نماد و استعاره هم پیوندی ناگسستنی دارد، یعنی روایت داستانی اساطیری از همان آغاز با "تمثیل" همراه است و موجب می‌شود شاعران تمثیل‌های رمزی را با همان مفهوم تمثیلی و اساطیری بیان کنند، در ضمن پژوهشگران ادبی نخستین روایت‌های اساطیری را "تمثیل‌روایی" خوانده‌اند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۴۸)

لذا صور خیال شعر معاصر عاملی می‌شود برای ره پویی اسطوره، تا شاعر بتواند به کمک آن حرف‌های ناگفته خود درباره جامعه را با زبان اسطوره بیان کند. بین ادبیات و اسطوره، یک نوع پیوند در میان منتقدان، صاحبان قلم و نظریه‌پردازان جدید کم‌وبیش دیده می‌شود. چرائی آن این‌گونه است که ادبیات به‌نوعی برخاسته و بال‌وپر کشیده از نهان و وجود آدمی و به‌گونه‌ای بیانگر حالات ردپای جمعی یک قوم است. «نورتروپ فرای بر این عقیده است که اسطوره با ادبیات عجین است که: اسطوره یکی از اصول ساختاری و سازمان دهنده قالب ادبی است، و یک صورت مثالی و عنصر اساسی تجربه‌ی ادبی فرد است.» (گورین ویلفرد، ۱۳۷۰: ۱۸۰)

با بیان تمام مطالب بازهم شاید نتوان تعریف دقیق و روشنی از اسطوره را بیان کرد. بنابراین درنگ زمانی لازم است، چراکه اسطوره وقتی روایت یک «حقیقت» بوده است. یعنی به ما می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است. به خاطر پیوند بسیار گسترده اسطوره و ادبیات می‌توان بیان داشت شعر نیز از مقوله اسطوره است، و سرچشمه همان دنیای آبخور است که اسطوره در شعر موجب باروری واژه می‌شود، به‌گونه‌ای که واژه‌ها توان آن را دارند که جنبه‌های پررمز و راز اسطوره‌ها آیین‌ها و باورهای اسطوره‌ای

را در لباس بسیار شیک و زیبا جلوه‌نمایی کنند. دیدگاه رایج در این مقوله قابل‌تحمل و تأمل است. «کوشش‌های تازه در زمینه شعر، به‌طور طبیعی منجر به جست‌وجوی تازه‌ای در باب طبیعت اسطوره می‌انجامد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۳۶) و یا از دیدگاه دیگر «اسطوره بیانی است که ژرفای آن حقیقتاً تاریخ (در نظر مردم باستان) و روساخت آن افسانه باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۶) حال بیجا نیست که گفته شود، به اسطوره باید با دید هنری نگاه شود. اساسی‌ترین ویژگی و خصوصیات اسطوره همین آفرینش نمونه‌های عبرت‌آمیز برای تمام جامعه است.

اسطوره در زبان، زایش می‌یابد؛ ارنست کاسیرر به نقل از ماکس رولر، می‌نویسد «اگر ما زبان را صورت بیرونی و تجلی اندیشه بدانیم، پس اسطوره باید امری گریزناپذیر، طبیعی و ضرورت ذاتی زبان باشد و در واقع اسطوره سایه تاریکی است که زبان بر اندیشه می‌افکند و این سایه هرگز ناپدید نخواهد شد.» (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۴۴)

به قول جلال ستاری «اسطوره در بطن زندگی ما هست نه فقط در ادبیات، بلکه در زندگی ما اسطوره وجود دارد.» (اسماعیل‌پور و اولاد، ۱۳۹۷: ۱۱)

هر کس بایان کردن جهان به‌گونه‌ای خود را معرفی می‌کند؛ به کلام دگر از آنجاکه هر یک از واژه‌های شعر صرفاً یک واژه همان شعر نیست، بلکه یک واژه زبان هم هست و در نتیجه واحد معناها و دلالت‌های ضمنی‌ای بیرون از بافت شعر هم هست. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

حقیقتاً در پس و پشت اسطوره یک‌بار معنایی به بلندای تاریخ نهفته شده است: «سخن ژوزف کمپل که پس از اشاره به زبان آدمی و یادآوری سخن یونگ درباره ارکی تایپ‌ها، رؤیا را اسطوره‌ای شخصی و اسطوره را رؤیایی غیرشخصی می‌خواند، نیز حاکی از رمزی بودن رؤیاها همانند اسطوره است.» (پور نامداریان، ۱۳۸۳: ۲۳۵)

انواع اسطوره در شعر اخوان ثالث

اخوان دیدگاه خاصی به اساطیر میهن خود دارد و بیان اسطوره در زبانش دارای اهدافی است و رویکرد شاعر به ادب کهن برای پویایی اسطوره و نمایش دادن آن در اشعارش با الگوپذیری از

شاهنامه و حکمت خسروانی، بدون شک با رعایت جنبه‌های زیباشناسی آن است. اسطوره‌های شعر شاعر را می‌شود به انواع گوناگون دسته‌بندی کرد:

۱- اسطوره‌های کیهانی مثل اسطوره‌آفرینش (آب، باد، خاک، آتش)، اساطیر لاهوت و ناسوت (آسمان، زمین).

۲- اسطوره‌های شخصیت (۱- شخصیت‌های اساطیری ملی، زردتشت، اسفندیار، رستم، سیاوش، سهراب، زال، رودابه، تهمینه و...

۳- اسطوره‌های مذهبی اسلامی، مسیحی و یهود.

۴- اسطوره‌های گیاهی و نباتی مثل سرو، ریواس، گل، گل سرخ و...

۵- اسطوره‌های مکان: جابلقا و جابلسا، چینهود دوزخ، بهشت.

۶- اسطوره‌های زمان قیامت (رستاخیز).

۷- اسطوره‌های معنوی و انتزاعی مرگ، عشق.

بعضی از پژوهشگران اسطوره‌ها را به انواع دیگر نیز تقسیم کرده‌اند:

۱- آیینی ۲- علت شناختی ۳- اسطوره‌های متافیزیکی ۴- اسطوره‌های شخصیت

۵- اسطوره‌های مرگ و پس از مرگ و اسطوره‌تناسخ.

باز طبقه‌بندی‌های دیگری مثل:

۱- اساطیر حماسی قومی و ملی ۲- اساطیر دینی - مذهبی ۳- اساطیر طبیعی ۴- اسطوره‌های

رمزگانی ۵- اسطوره‌های اجتماعی ۶- اسطوره‌عشق ۷- اساطیر عرفانی و غیره هم دسته‌بندی

کرده‌اند که طرح آن مباحث در این تحقیق ضروری نیست.

پس اسطوره‌های شعر اخوان را می‌شود به انواع گوناگون دسته‌بندی کرد که ما در اینجا به یک طبقه‌بندی کوتاه، با ذکر چند شاهد بسنده می‌کنیم اگرچه «وجه غالب اسطوره‌های او

اساطیر ملی ایرانی است و یا روایت‌های اساطیری را شامل می‌شود.» (فولادوند، ۱۳۸۷: ۱۳۹)

توجه شاعری چون اخوان به اساطیر ایرانی و اروپایی در درجه اول و بعد اساطیر اسلامی، با

گشت‌وگذار اخوان در آفاق مضامین اساطیری در فرهنگ ایران است. شاعر گذشته‌های آمیخته با

سربلندی و پیروزی، ایستایی و پویایی یعنی شوربختی‌ها و سیه‌روزی‌ها تا شادکامی‌ها و پیروزی‌ها، به عبارت دیگر هر دو وجه خیر و شر حاکم بر زندگی ساکنان این مرز و بوم را هدف گرفته است. شاعر در شعرش، آنها را به عنوان درون‌مایه و جوهر اصلی شعر تحت عنوان بن‌مایه برمی‌گزیند. از این نظر حجم قابل توجهی از اشعار اخوان، به اسطوره‌های حماسه‌های کهن ایرانی اختصاص دارد. استفاده او از اسطوره‌های ملی، قومی، اجتماعی، سیاسی و اسطوره‌های برگرفته از عوامل و عناصر و پدیده‌های طبیعی، فی‌المثل در شعرهای «قصه شهر سنگستان»، «خوان هشتم و آدمک»، «چاووشی»، «میراث»، «آخر شاهنامه»، «مرد و مرکب»، «مار قهقهه» از نوع اول اسطوره‌های ملی و سیاسی و اجتماعی است و در شعرهای «زمستان»، «باغ من»، «کتیبه»، «قاصدک»، «آواز کرک»، «مرداب»، «پرستار»، «ناگه غروب کدامین ستاره» از اساطیر وابسته به عناصر طبیعت و هستی سود جسته است.

«برای من نگاه به اساطیر میهنم و سخن گفتن با آنان، امیدی است که در این وانفسای ظلم و ستم به زیستن وادارم می‌کند.» (اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۲۵)

شیوه‌های بهره‌گیری شاعر از اساطیر چند نوع است:

الف) کاربرد و اشارت‌های به اسطوره‌ها در متن شعر به نام‌های خاص، پهلوانان، مکان‌ها، نمادها و رمزهای اساطیری و به آیین‌های کهن ایرانی.

ب) کاربرد اسطوره یا آن ساختار و بافت کهن تاریخی.

ج) بازآفرینی اساطیری کهن به قصدی که خود شاعر مدنظر دارد.

اخوان در استفاده و کاربرد از اساطیر از چند روش ادبی بهره می‌برد:

الف) داستان‌گویی و عنصر روایت.

ب) استفاده از زبان کهن گونه و باستان‌گرایانه جهت حماسی نشان دادن آنها.

ج) استفاده از ریتم و موسیقی و اوزان عروضی مناسب در بیان روایت و داستان. گاهی او از اوزانی بهره می‌گیرد که هجای کوتاه‌تر و هجای بلند بیشتر داشته باشد، چون وزن‌های سنگین با هجای بلند، تفکر برانگیزتر هستند و تأثیر بیشتری بر خواننده دارند.

د) شیوه دیگر اخوان در به‌کارگیری اجزا و عناصر اسطوره‌های باستانی تا آنجا پیش می‌رود که او به یاری آنها جلوه اساطیری شعر را پرکنش‌تر و زیباتر می‌کند و با استفاده از زبان اساطیری، مخاطب را به داستان‌گویی شاعرانه می‌خواند.

از شعر «زمستان»: «سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت: / هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان/ نفس‌ها ابر، دلها خسته و غمگین/ درختان اسکلت‌های بلور آجین/ زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه/ زمستانست.» (اخوان، ۱۳۸۱: ۱۰۷)

وقتی زمستانش را می‌خوانی، سورت سرمای دی را مانند ظالمی می‌بینی که چونان طاغوت به هیچ‌کس فرصت هیچ حرکتی را نمی‌دهد؛ «وه چه سرمای» چه استعاره پر مفهومی! یعنی «وه! چه جنایتی! وای چه طاغوتی!» در میان شاعران معاصر ایران از نیما تا فروغ، شاملو، بیشتر از همه ذهن و زبان اخوان در خدمت مضامین سیاسی و اجتماعی به شکل حماسه و اسطوره‌ای آن بوده است. آن‌گونه که وی رنج و حرمان مردم زمانه و کشورش را بر کتیبه تاریخ می‌نویسد، و به‌صورت نمادین در کارکردی زیبایی‌شناسانه و هنری در قالب شعر نو می‌ریزد و با مخاطبان همدلی و هم‌گرایی را پدید می‌آورد.

در یک نتیجه‌نهایی اساطیر اخوان به‌طورکلی به دو دسته کهن گرایانه و امروزمین دسته‌بندی می‌شود که اساطیر دسته اول او از دل فرهنگ ایرانی و زرتشتی نشأت گرفته و در پژوهش‌های انجام‌شده، نشان می‌دهد که به‌طورکلی اخوان از اسطوره‌های کیهانی و آفرینش و دیگر آیین‌های کهن ایرانی نظیر اساطیر پهلوانی و حماسی به‌خوبی و زیباشناسانه بهره بیشتری گرفته است. مثل اسطوره آفرینش (مشی و مشیانه) و یا آدم و حوا و آب، آتش، باد و خاک از اساطیر ایران و اسلامی و شاید جهانی.

نوع دوم اساطیر قدسی و دینی مثل: زرتشت، هورمزد، اهورا، اهورامزدا، امشاسپندان، سروش. نوع سوم اساطیر دینی یعنی دین اسلام و شیعه مطابق فرموده قرآن: مثل عیسی (ع)، موسی (ع)، محمد (ص) و از شیعه حضرت علی (ع)، امام علی ابن موسی الرضا (ع)، چند و چندین بار در اشعارش به‌کاربرده است.

با بررسی و فیش‌برداری جداگانه درباره استفاده از واژگان اساطیری در شعرهای او به‌طور مثال در قیاس با اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی، اخوان بیشتر از اسطوره‌های ایرانی استفاده کرده است در حالیکه، شفیعی کدکنی به اساطیر ملی و ایرانی و اسلامی، به‌ویژه دینی و مذهبی و عرفانی بیشتر توجه داشته است. دامنه واژگان اساطیری شفیعی کدکنی به ترتیب اسطوره‌های ملی و ایرانی، اسطوره‌های دینی اسلام و شیعه و سرانجام اسطوره‌های عرفانی می‌باشد.

در قیاس دیگر بین اخوان با شاملو باید گفت که بیشترین رویکرد ذهنی شاملو به اساطیر مسیحی و غربی بوده است؛ در حالیکه گستره واژگانی اساطیری اخوان، ایرانی و ملی است. و باز در قیاس با سهراب سپهری، رویکرد سهراب سپهری بیشتر به اساطیر عرفانی ذن و بودیسم و برهمایی است یا بهتر است بگوئیم اساطیر شرق دور و هند می‌باشد.

استفاده اخوان از چند عنصر اساطیری در یک شعر: مثلاً در همین قطعه «ایران‌شهر»، پور زال زر، گردگنداومند (رستم)، جهان‌پهلوان (رستم)، آن خداوند و سوار رخس (رستم) و رخس را یک جا می‌آورد.

«آه/ دیگر اکنون/ آن عماد تکیه و امید ایران‌شهر/ شیر مرد عرصه ناوردهای هول/ گردگنداومند پور زال زر/ جهان‌پهلوان/ آن خداوند و سوار رخس بر مانند.»

(اخوان، ب، ۱۳۶۸: ۷۷)

بهرام- بهرام ورجاوند: شاعر در شعر «قصه شهر سنگستان» از کتاب «از این اوستا»، درباره «بهرام ورجاوند» چنین آورده است:

«نشانی‌هایی که می‌بینم/ بهرام را ماند/ همان بهرام ورجاوند/ که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست.» (اخوان، ۱۳۷۰: ۱۷)

شاعر با زبانی در برابر ستم و ظلمی که بر او و سرزمینش رفته است، فریاد می‌زند و با واژه‌گزینی و لحنی حماسی و برگزیدن هجاهای کوتاه، نفرت، انزجار و خشم خویش را نشان می‌دهد، و دیگران را نیز به شرکت در مبارزه دعوت می‌کند:

دلیران من! ای شیران/ زنان! مردان! جوانان! کودکان! پیران! (همان: ۲۰)

گاهی شاعر در یک‌بند، شعر را از واژگان اساطیر لبریز می‌کند. مثل بهرام، گیو، گودرز، توس، نوذر گرشاسب، انیران، اهریمن، درفش کاویان (همان: ۱۷) و گاه در یک مصراع از صد واژه اسطوره بهره می‌گیرد: «نه جوید زال زر را تا بسوزاند پر سیمرخ و پرسد چاره و ترفند، نه دارد انتظار هفت تن جاوید ورجاوند» (همان: ۲۰)

اخوان حدود ۲۵۰ واژه با ترکیب میتولوژیک (اساطیری) در آثار خود آورده است و این غیر از نمادهای اساطیری اوست که بر زبانش جاری شده است.

- رستم دستان «رستم دستان، / در تک تاریک‌تر ژرف چاه پهناور»، (اخوان، ۱۳۶۸: ۷۸)

- پهلوان هفت‌خوان: رستم، پهلوان هفت‌خوان اکنون (همان: ۷۹)

- رخس: رخس زیبا، رخس بی‌مانند با هزارش یادبود خوب خوابیده است. (همان: ۸۱)

- تهمتن: «گرد سجستانی، / کوه کوهان، مردِ مردستان» (اخوان، ۱۳۶۸: ۷۸)

- شغاد: «و نمی‌شد... «این شغادِ دون، ؛ شغالِ پست»، (همان: ۸۱)

- بیژن: «بیژنم دربند و چاه دشمنان» (اخوان، ۱۳۶۸: ۱۴۴)

- مشی و مشیانه: «باید "امیدا" بی‌خبر، جستن زمینی را دگر / پیدا شود آنجا مگر، بهتر مشی

مشیانه‌ای» (همان: ۳۱۷)

- اسفندیار: «رسد کاسفندیار این رستمی کیش / زتیر و تیغ و از کبرم شناسد» (همان: ۲۱۹)

فردوسی وقتی می‌خواهد از کسی تعریف کند همهٔ مخاطبان خوش‌ذوق را به شخصیت قهرمان‌هایش مانند: زال و رستم و دیگران جذب می‌کند. اما وقتی اخوان آن را نقد می‌کند گویی قهرمان منفی او با همه دشمنی کرده است. به‌عنوان مثال کسانی که خوان هشتم را می‌خوانند از شغاد و همه شغاد صفتان نفرت پیدا می‌کند. این یعنی هنر یک شاعر، که با ذهن و زبان سیال و زلال خود مفاهیم اسطوره‌ای و حماسی را آن‌طور که می‌خواهد به مخاطبانش انتقال می‌دهد. این یعنی هنر شاعرانهٔ اخوان که به زیبایی از فردوسی و دیگر بزرگان به ارث برده است؛ با به کار گرفتن بلاغت کلام از حماسه‌های اسطوره‌ای سخن می‌گوید، و مانند فردوسی به طرز زیبایی اسطوره پردازی می‌کند.

چگور: نماد اسطوره‌ای شاعر در کتاب از این اوستا و شعر آواز چگور تلقی می‌شود: «من در چگور تو صدا گریه خود را شنیدم باز» (اخوان، ۱۳۷۰: ۵۸)
چگوری: اینک چگوری لحظه خاموش می‌ماند. (همان: ۵۷)
باغ: به عزای عاجلت بی‌نجابت باغ (همان: ۹۴)

- پوستین: پوستینی کهنه دارم / من / یادگاری ژنده پیر از روزگارانی غبارآلود / سالخوردی جاودان مانند / مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگار آلود» (اخوان، ۱۳۶۳: ۳۳)
- باغ بی‌برگی: «باغ بی‌برگی / خنده‌اش خونی است اشک آمیز» (اخوان، ۱۳۶۸: ۱۶۲)
- «قاصدک نماد اسطوره‌ای آگاهی‌بخش» «قاصدک هان چه خبر آوردی / از کجا، و از که خبر آوردی؟ خوش خبر باشی، اما، اما / گرد بام و در من، پی چه می‌گردی» (اخوان، ۱۳۶۳: ۱۴۷)

وام‌گیری زبانی و اسطوره‌گرایی از فردوسی و استفاده از عناصر حماسی از زبان روایت «ایلیاد و ادیسه» هومر را می‌شود ردیابی کرد. که روایت خبر در قصه‌گویی را نشان می‌دهد.

- «کسی راز مرا داند / که از این رو به آن رویم بگرداند» (اخوان، ۱۳۷۰: ۱۳)
حماسه‌سرایی اخوان اگرچه بازتاب دغدغه ملی و تاریخی است و با نگرش به اساطیر ایران سروده شده است و در پرکردن گسست تاریخی بین زمانه خود و زمانه فردوسی می‌کوشد با این تفاوت که شاعر در شعرش موضوعات روز اجتماعی، سیاسی را در قالب زبانی کهن (سبک خراسانی) می‌سراید، ولی در قالب وفادار نیست؛ بلکه سنت فکری و نظام زبانی و نشانه اسطوره پرداز و حماسه‌ساز فردوسی را «با ریتم زیبا» برای خود کهن‌الگو «سرنمون» می‌کند که به لحاظ روش بینامتنیت و شیوه درون‌متنی به شاهنامه شباهت دارد گویی فقط ما با شاعری در عرصه زبان نه در قالب و شکل شعر مواجه ایم این تفاوت آشکار، گاهی هم در زبان حماسی اخوان فی‌المثل در سرایش شعر «کتیبه» و دیگر شعرهای حماسی دیده می‌شود، یعنی جمع را جانشین فرد می‌کند و از قهرمانان یا پهلوان منفرد گریزان است.

- خضر / چشم حیوان: خضر ره کو، چشم حیوان کجاست» (اخوان، ۱۳۶۸: ۱۴۴)

بی‌شک این بند از شعر شاعر یک ردّ پای تاریخی مذهبی را تداعی می‌کند که در مهندسی فکری و تراوشات ناب شعر اخوان «حافظ» دارای مقام والایی است و ماجرای پایان‌ناپذیر آن (خضر) را می‌توان در اسکندرنامه نظامی و تاریخ بلعمی مشاهده کرد. شاعر به این واژه نه‌تنها نگاه و باور اساطیری دارد که در اساطیر آمده است بلکه با وام‌گیری از این کلمه، یک نوع زیباشناختی را نیز چشم‌نوازی می‌کند.

آب حیوان تیره گون شد خضر فرخ پی کجاست خون چکید از شاخ گل باد بهاران را چه شد
(حافظ، ۱۶۹: ۱۳۶۹)

باز از اساطیر با وجه تلمیحی مثل لات، عزّی، اهورا و اهورایی هم در شعرهای او آمده است. نوع دوم واژگانی هستند که به‌عنوان نماد کارکرد یافته‌اند مثل «شب»، «باغ»، «کتیبه»، «سترون»، «پست» و یا واژگانی مانند «سروش»، «امشاسپندان» و غیره مستقیماً از دل فرهنگ اساطیری شاهنامه و ادب حماسی و اساطیری ایرانیان به شعر اخوان ورود کرده است.

دو نکته درباره بحث اساطیر در اشعار اخوان مهم است: یکی اینکه استفاده از اوزان سنگین و پر ضرب مثل «بحر هزج» بهره جسته است تا داستان را با بار موسیقی به‌پیش برد و حماسی جلوه دهد. مثلاً در شعر «کتیبه» (مفاعیلین یا مفاعیلین) موسیقی کلام به‌واسطه ضرب‌آهنگ سنگین آن، با درون‌مایه اندیشمندانه و فلسفی هماهنگی ایجاد کرده است.

نکته دوم استفاده از باستان‌گرایی زبان در شعر او می‌باشد که این استفاده عامل همان فخامت و استواری و درشتی زبان در شعر او شده است. در این کارکرد باستان‌گرایانه شکل‌گیری و کامل شدن بیان حماسی او تأثیرگذارتر می‌شود.

سوم کاربرد واژگانی مثل «رخصت»، «خیل»، «دشنام»، «افتاده»، «افتاده»، که غباری از قدمت و کهنگی بر آنها نشسته است و در خدمت همان کهن‌گرایی قرار گرفته است. چهارمین مسأله در همین شعر «کتیبه» و دیگر اشعار اساطیری او، نمادین ساختن مفاهیم اساطیری گذشته است و پیوند دادن آن با سمبول‌های انسان مدرن و امروز که شعر «کتیبه» با «افسانه سیزیف» قرابت نمادین و موضوعی دارد. (فتاده تخته‌سنگ آن‌سوی تر) (اخوان، ۱۳۷۰: ۹)

بدون اغراق علی‌رغم رویکرد و توجه اخوان به شعر حماسی «اسطوره پردازی» و تأثیرپذیری از زبان فردوسی و گذشته اساطیری ایران؛ گاه شاعر به افراط می‌گراید زیرا بیان و نگاه او با فردوسی تفاوت ماهوی و بنیادین دارد. چون در سراسر شاهنامه، توصیف پهلوانان، قهرمانان حماسی، یا شاهان اساطیری و تاریخی ایران است و یا وزرا، امرا، و پهلوانان؛ ولی در شعر اخوان، او تصویرگر مشکلات و مصیبت‌های مردم عامه و جبر و استبداد حاکم بر آنان است. بدین گونه شعر وی جنبه زیباشناختی مناسبی برای بازتاب تاریخ و زندگی معاصر مردم ایران و بیان‌گر آرمان‌های ملی مذهبی دارد. اخوان به عنوان شاعر برجسته معاصر در تمام آنات شعر خود، دین‌پروری، وطن‌دوستی، راست‌گفتاری، رادمردی، داستان‌گرایی، به عبارتی اندیشه کهن‌الگوهای ایرانی (سرنمون) و اندیشه و فکر ایران‌شهری را از فردوسی و سهروردی در شعرش متجلی می‌سازد. به عنوان مثال چه امتیازی بالاتر از اینکه یکی از استادان سخن او فردوسی است که یک نوع (خود رهایی) از دروغ باهنر بلاغی حوادث و رویدادها را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند. آنجایی که فردوسی می‌گوید: شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب، ممکن است، مخاطب این سؤال در ذهنش خطور کند که کوه آهن که آب نمی‌شود، اما فردوسی گفته است: اگر بشنود. چون توان شنیدن ندارد. مشکلی نیست. یعنی با یک کلمه (اگر) مشکل (غلو و اغراق) را در این بیت و ابیات دیگر حل کرده است. اخوان نیز از این جنبه زیباشناختی سودجویی می‌کند، و وام‌دار می‌شود. اگر دست محبت سوی کسی یازی / به‌اکراه آورد دست از بغل بیرون / چقدر مناسب از ادات شرط در زیباسازی و تزیین کاخ معماری سخن هنرمندانه به کار می‌بندند. و با این هنر؛ در حقیقت با یک تیر دو نشانه می‌زند، هم‌کلام را زیبا می‌کند و هم از بار اغراق و غلو در اسطوره پردازی و حماسه‌سازی کم می‌کند. تا به‌خوبی در ذهن مخاطب فضاسازی کند. در اینجا به بخشی از اشعار او که در آن از اسطوره‌ها کمک گرفته است، اشاره می‌شود و در ضمن مقایسه‌ای نیز با اشعار فردوسی انجام می‌گیرد:

پشوتن

پشوتن چنین گفت با مادرش که چندین به تنگی چه گویی درش

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۷۵۶)

پشوتن چنین گفت با می‌گسار که بی‌آب جامی می‌افکن بیاب

(همان: ۷۳۴)

«مگر دیگر فروغ ایزدی آذر مقدس نیست / مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست /
زمین گندید آیا بر فراز آسمان کس نیست؟ / گسسته است زنجیر هزار اهریمنی‌تر زآن که دربند
دماوند است / پشوتن مرده است آیا؟ / و برف جاودان بارنده، سام‌گرد را سنگ سیاهی کرده
است آیا؟» (اخوان، ۱۳۷۹: ۴۴-۱۴۳)

سیمرغ

نه سیمرغ کشتش نه رستم نه زال تو کشتی مر او را چه کشتی منال

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۷۵۶)

هست ما را پادشاهی بی‌خلاف در پس کوهی هست آن کوه قاف

(عطار، ۱۳۶۵: ۴۰)

نام او سیمرغ، سلطان طیور او به نزدیک و ما از او دور دور

(همان: ۷۱۳)

«نه جوید زال زر را تا بسوزاند پر سیمرغ و پرسه چاره و ترفند / نه دارد انتظار هفت تن
جاوید ورجاوند»

(اخوان، ۱۳۷۰: ۲۰)

دیو و پری

چو ببریید رستم سر دیو پست بر آن بارهٔ پیل پیکر نشست

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۴۳۳)

پری و پلنگ انجمن کرد و شیر / ز درندگان گرگ و ببر دلیر
سپاهی دد و دام و مرغ و پری / سپه دار پر کین و گند آوری

(همان: ۹)

ه دیو و نه شیر و نه نره اژدها / ز شمشیر تیـزم نیاید رها

(همان: ۴۲۹)

«پاسی از شب رفته بود و برف می‌بارید / چون پر افشان پره‌ای هزار افسانه از یادرفته»

(اخوان، ۱۶۳: ۱۰۹)

همچو دیوی سهمگین در خواب / پیکرش نیمی به سایه، نیم در مهتاب» (همان: ۱۱۹)

و نگاهم مثل پروانه / در فضای باغ او می‌گشت / گشتن غمگین پری در باغ افسانه»

(اخوان، ۱۳۷۰: ۹۲)

گیو / گودرز / توس / نوذر

چو گودرز و چون رستم و گسته‌م / چو برزین گرشاسپ از تخم جم
چو گیو و چو رهام کارآزمای / چو گرگین و خراد فرخنده رای

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۴۲۹)

«هزاران طرفه خواهد زاد ازو بشکوه / پس از او گیو بن گودرز / و با وی توس بن نوذر / و

گرشاسپ دلیر آن شیر گند آور»

(اخوان، ۱۳۷۰: ۱۷)

اهریمن

به گیتی نبودش کسی دشمن / مگر بدکنش ریمن آهرمنا
به رشک اندر آهرمن بدسگال / همی رای زد تا ببالید بال

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۸)

«انیران را فروکوبند وین اهریمنی رایات را بر خاک اندازند. بسوزند آنچه ناپاکی ست، ناخوبی ست.»

(اخوان، ۱۳۷۰: ۱۸)

شیطان

چو ابلیس پیوسته دید آن سخن یکی بنسد بد را نو افکند بن

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۵)

«و بسیاری دلیرانه سخن‌ها گفت: اما پاسخی نشنفت / اگر تقدیر نفرین کرد یا شیطان فسون، هر دست یا دستان / صدایی برنیامد از سری، زیرا همه ناگاه سنگ و سرد گردیدند» (اخوان، ۱۳۷۰: ۲۰)

«نام اهریمن مسخ آمده در پای همه / آن ورم‌کرده ز غم بادش / و آن فرنگ آتشک خاک‌به‌سر، عالم سوز» (اخوان، ۱۳۶۸: ۲۷۹)

ورجاوند

واژه‌ای فارسی و به معنای مقدس است. یکی از افراد موعود در دین زرتشت، کی بهرام ورجاوند نام دارد.

«نه دارد انتظار هفت تن جاوید ورجاوند / دگر بیزار حتی از دریغاگوئی و نوحه / چو روح جغد گردان در مزار آجین این شبهای بی‌ساحل» (اخوان، ۱۳۷۰: ۲۰)

امشاسپندان / اهورا / ایزدان

بار معنایی «امشاسپندان، مقدسان بی‌مرگ "نامیرا" است. جلوه دهنده و نموداری از خصلت و صفات اهورامزدا است. در حقیقت مهم‌تر و برگزیده‌تر می‌باشند. در گاتاها امشاسپندان وجودهایی مطلق و روحانی‌اند که مظهر اخلاق به شمار می‌روند، اما بعدها کم‌کم در سایر بخش‌های اوستا و

در عصر انحطاط، از شکل روحانی و مجرد به درآمده و تجسم یافتند. (رضی، ۱۳۸۰: ۱۰۵) شماره امشاسپندان هفت است. که نام شش‌تای آنها در ضمن ماه‌های دوازده‌گانه مندرج است. به‌عنوان مثال: و هومن = بهمن، امرتات = مرداد، هر یک از امشاسپندان مظهر یکی از صفات الهی، پاسبانی و حفظ قسمتی از عالم هستی به او سپرده شده است.

چو شهریورت باد پیروزگر به نام بزرگی و فرر هنر
سفندارمذ پاسبان تو باد خرد جان روشن روان تو باد
چو خردادت از یاوران بر دهاد ز مرداد باش از بر و بوم شاد

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۴۵۶)

به کجا خواندندیش یزدان سرای پرستشگهی بود و فرخونده جای

(همان: ۱۲۲۷)

همه نیکویی‌ها ز یزدان شناخت خرد جست و با مرد دانا بساخت

(همان: ۹۹۸)

پس آنگاه، خلقت و آفرینش امشاسپندان، اهورامزدا در کارگاه هستی و خلقت ایزدان پرداخت، باید بدانیم که تعداد ایزدان بسیار زیاد است. و هرکدام با بخش و یا عنصری از طبیعت تنگاتنگ پیوند و همبستگی دارند. اما مطلب قابل فهم و درنگ آن است که در آیین اسلامی هیچ زمان از ایزدان سخنی در میان نیامده است. دلیل آن این است که در دین مبارک اسلام خدا یکی است و جز او نیست؛ ولی اخوان از منظر و دیدگاه اساطیری خویش در اشعارش از ایزدانی سخن می‌گوید که دیرزمانی تکیه بر اریکه ذهن و اندیشه ایرانی زده بودند و بر همین محور و بینش مندی در توصیف طبیعت آورده است.

اخوان در تراوشات فکریش و نیت‌مندی و خلجان‌های اندیشگی خود یک‌چشم نوازی برجسته به این بخش اساطیر دارد و دلیل آن این است که در «قصه شهر سنگستان» با فضاآفرینی اسطوره‌ای و الهام‌گیری از سرنمون‌های کهن‌الگوی ممتاز و شاخص و مشترک ذهنی بشر به‌آفرینش دست‌زده است و از این مقدسان بی‌مرگ، به امشاسپندان می‌پردازد.

«پس از این کوه تشنه دره‌ای ژرف است / در او نزدیک غاری تارو تنها چشمه‌ای روشن /
 از اینجا تا کنار چشمه راهی نیست / چنین باید که شهزاده در آن چشمه بشوید تن / غبار قرن‌ها
 دل‌مردگی از خویش بزداید / اهورا و ایزدان و امشاسپندان را / سرایشان با سرود سالخورد نغز
 بستاند». (اخوان، ۱۳۷۰: ۲۲) «اهورا و ایزدان و امشاسپندان را / سزایشان با سرود سالخورد نغز
 بستاید / پس از آن هفت ریگ از ریگ‌های چشمه دارد.» (همان: ۲۲)

«گردون بسان نطع مرصع بود / هر گوهریش آیتی از ذات ایزدی / آفاق خیره بود به من، تا چه
 می‌کنم / من در سپهر خیره به آیات سرمدی / بگریختم / به سوی شما می‌گریختم
 بگریختم، به سوی شما آدمم / شما / ای ساقیان سرخوش میخانه الست / ای لولیان مست بهایان
 کرده پشت، به خیام کرده رو / آیا اجازه هست؟» (همان: ۲۲)

به نام و باد هفت امشاسپندان در دهان چاه اندازد / ازو جوشید خواهد آب / و خواهد
 گشت شیرین چشمه‌ای جوشان (همان: ۲۳)

عدد هفت

عدد هفت ضمن مقدس بودن در هفت‌خوان رستم، هفت‌خوان اسفندیار بسیار عالی رونمایی
 می‌شود. هفت‌خوان رستم یا هفت‌خان رستم نام نبردهای هفتگانه در شاهنامه فردوسی هست که
 رستم پسر زال آنها را به انجام رساند. هفت‌خوان رستم شامل نبردهایی می‌شود که رستم برای
 نجات کیکاووس شاه ایران که اسیر دیو سپید بود، انجام داد. در آغاز حکومت دیوها به فرماندهی
 دیو سپید در سرزمین مازندران مقیم بودند. ضمن پرداختن به عدد هفت در شاهنامه، جا دارد است
 به دو شاعر سترگ اشاره کنیم یعنی عطار و نظامی:

گفت مارا هفت وادی در ره است / چون گذشتی هفت وادی درگه است
 (عطار، ۱۳۸۰: ۱۸۰)

چون که بهرام شد نشاط‌پرست / دیده در نقش هفت‌پیکر بست
 (نظامی: ۱۸۰)

و چه زیباشناسانه عدد هفت در آثار عطار و هفت‌پیکر نظامی نقش نمایی می‌کند. و با یک باریک‌بینی چه زیباشناسانه اخوان از عدد هفت و هشت در اشعارش بهره‌وری می‌کند. «پس از آن هفت ریگ از ریگ‌های چشمه بردارد / در آن نزدیک‌ها چاهی است / کنارش آذری افزود و او را نمازی گرم بگذارد / پس آنکه هفت ریگش را / به نام و یاد هفت امشاسپندان دردهان چاه اندازد.» (اخوان، ۱۳۷۱: ۱۷۷)

خوان هشتم و آدمک

آه... پهلوان کشتن دیو سپید، آنگاه / دید چون دیو سیاهی، غم / کز برایش پهلوان ناشناسی بود تا آن دم - پنجه افکنده ست در جانش

(اخوان، ۱۳۶۸: ۸۰)

آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند / پهلوان هفت‌خوان، اکنون / طعمه دام و دهانِ خوان هشتم بود / و می‌اندیشید / که نباستی بگوید هیچ / بسکه بیشرمانه و پست سست این تزویر / چشم را باید ببندد تا نبیند هیچ.

(اخوان، ۱۳۶۸: ۹ - ۷۸)

اهورامزدا

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
داوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۱)

خرد بر فروز در دل و بشتاب / با دل روشن به‌سوی عالم روشن

(ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۳۴)

توشه تو علم و طاعت است / در این راه سفره دل را به دین دو توشه به پا کن

(همان: ۱۳)

«در آیین زردشت، اهورامزدا آفریننده و خالق کل جهان و تنها خدایی است که قابل پرستش و احترام است، در گاتاها از خداوند یکتا، خرد کل جهان و آفریننده بی‌همتا، با عناوینی چون اهورامزدا، مزدا اهورا، اهورمزد، مزدا و اهورا یاد می‌شود. اهورامزدا به نظر می‌رسد ترکیب نهایی و پذیرفته‌شده‌ی دو نام اهورا و مزدا که دو خدای پیشین بودند، معنای این دو نام را "سرور دانا" دانسته‌اند.» (رضی، ۱۳۸۰: ۹۱)

اخوان با اهورا یک جامعه‌شناسی خودمانی دارد و شخصیت و نقش آفرینی او را در آفرینش کل جهان و به‌طور اختصار زمین و آسمان این‌گونه معرفی می‌کند.

«زتو می‌پرسم ای مزدا اهورا / ای اهورامزد / نگهدار سپهر پیر در بالا / بگرداری که سوی شیب این پایین نمی‌افتد / و از آن واژگون پر غژم خمش حبه‌ای بیرون نمی‌ریزد / نگهدار زمین» (اخوان، ۱۳۷۰: ۷۵)

در قاموس و دیدگاه شاعر تمام پاکی‌ها و روشنایی و سفید پاکی را چه زیباشناسانه از شاهنامه وام می‌گیرد. و به پردازش این تفکر بلند ایرانی و عرفانی می‌پردازد.

«ریا و رشوه نفریب اهورایِ مرا آری / خدای زیرک بی‌اعتنای دیگری دارم» (اخوان، ۱۳۶۸:

۲۱)

و بر این اصلی باورمند و اعتقاد پذیر است که او هرگز فریب مکر و حيله ریا و رشوه نمی‌خورد، چراکه: «درین صبح اهورائی / سپهر ژرف روشن، خاطری آسوده را ماند / و شهر خیس خواب‌آلود / خمیده زیر آوار گناهان، چنبری فرسوده را ماند.» (همان: ۹۸)

در خلوت‌نشینی و شب‌زنده‌داری و شب پایی شاعر شب اهورایی با تمام وجودش تبلور خاص دارد.

«امشب دگر به نام صدا می‌زنم ترا / نام ترا به هر که می‌رسد می‌دهم نشان: / «آنجا نگاه کن» / نام ترا به شادی آواز می‌کنم / امشب به‌سوی قدس اهورائی / پرواز می‌کنم.» (اخوان، ۱۳۷۰: ۶۰)

بهشت، برزخ، دوزخ

یکی بوستان بد در اندر بهشت به بالای او سرو دهقان نکشت

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۷۹)

همه سوی دوزخ نهادید روی سیر دید دلها به گفتار اوی

(همان: ۲۳)

«روشن چو چشم دختر من، پاک چون بهشت.» (اخوان، ۱۳۸۱: ۹۰)

«چه گوید، با که گوید، آه / کز آن پرواز بی‌حاصل درین دیوانه مسموم / چو دوزخ

شش‌جهت را چار عنصر آتش و آتش / همه پره‌ای پاکش سوخت.» (اخوان، ۱۳۸۱: ۱۴۸)

«ما چون دو دریچه، روبروی هم / آگاه زهر بگومگوی هم / هرروز سلام و پرسش خنده /

هرروز قرار روز آینده / عمر آینه‌ی بهشت.» (اخوان، ۱۳۶۳: ۵۳)

«بی‌هوا تصویر تاری، کاردستی کور/دوزخ اما سرد/ وز بهشت آرزوها دور.» (اخوان، ۱۳۶۸:

۲۴۳)

زرتشت

پسین زردهشت پیغمبرش گفت کزو دین ایزد نشاید نهفت

(فردوسی: ۱۳۷۷: ۶۴۷)

بیامد یکی مزدک به نام سخن گوی بادانش ورای و کام

(همان: ۱۰۳۹)

فروماندمانی مان سخن به گفتار موبد ز دین کهن

(همان: ۹۱۹)

«این شکسته چنگ بی‌قانون /... / گاه گویی خواب می‌بیند / خویش را در بارگاه پرفروغ

مهر / طرفه چشم اندازه شاد و شاهد زردشت یا پریزادی چمان سرمست / در چمنزاران پاک و

روشن مهتاب می‌بیند.» (اخوان، ۱۳۶۳: ۷۹)

زمان پادشاهی گشتاسپ مصادف با ظهور زردشت پیامبر و پیام‌رسان «دین بهی» در ایران باستان است. مزدک نیز یکی از افراد بلندپایه دین زردشت و یکی از کنشگران مذهبی بود و باور او تلفیقی از آموزه‌های زردشت و مانی است.

«به جان پاک پیغمبر باستان / که پیری ست روشن نگر دوست دارم / گران‌مایه زردشت را من فزونتر / زهر پیر و پیغامبر دوست دارم / بشر بهتر از او ندید و نبیند / من آن بهترین از بشر دوست دارم» (اخوان، ۱۳۶۸: ۲۲۵)

مزدُشت

«بهین آزادگر «مزدشت» میوه مزدک و زردشت / که عالم را زیغامش رهایی دیگری دارم.» (اخوان، ۱۳۶۸: ۲۲)

در این شعر اخوان پیوندی بسیار زیبا بین مزدک و زردشت ایجاد کرده است.

نتیجه

مهدی اخوان ثالث با برداشتی خاص از تاریخ ایران باستان و شاهنامه فردوسی در حماسه و اسطوره و روایات اسطوره‌ای، آنها را با ذهن و زبان بازسازی می‌کند. هر از گاهی از عطار، مولوی، سعدی و حافظ در عشق و عرفان و نظامی در بزم و از ناصرخسرو و اقبال و نیما در بیدارگری و از سهروردی در پیوند حکمت و عرفان یا اسطوره‌های ایران باستان با ادبیات مخصوص خودش به طرز زیبایی به روایت اسطوره‌ها می‌پردازد. اخوان زیباشناسی خودش را با نگاهی به اسطوره پردازی فردوسی دارد و بیشتر از فردوسی متأثر شده است. اخوان اسطوره و حماسه را بیشتر به تبعیت از فردوسی با ذهن و زبان خود با ریتم‌ها و عروض آهنگین شعر نو و معاصر با چیش زیبایی در کلام خود چنان به سمط و رشته می‌کشد، که بلاغتش در اسطوره پردازی و حماسه‌سازی جان و روح مخاطب را با خود همراه می‌کند. تا حدی که کلام و سخن او با جان و دل انسان ارتباط برقرار می‌کند. وقتی از زمستان می‌گوید خواننده با سخن او احساس سرمای دی‌جور دی می‌کند و از اختناق عصر در حیرت فرو می‌رود، یا وقتی از چاه شغاد می‌گوید، گویی خواننده خوان هشتم با قهرمان وفادار شاهنامه در چاه مکر نابرداری گرفتار شده است. این انتقال مفاهیم و تجسم وقایع اسطوره‌ها و حماسه‌ها در ذهن مخاطب، هنری کم‌نظیر است که از عهده بزرگانی چون فردوسی در شعر کلاسیک و اخوان در شعر معاصر و امثال آنها در مفاهیم دیگر برمی‌آید. به همین جهت خودبزرگ‌بینان زمان اشعار آنها را نه در عهد فردوسی؛ و در نه عصر اخوان بر نمی‌تابند و به آزار در پوستینشان افتند و این جاذبه هنری آن‌چنان زیبا در دل و جان دوستداران فرهنگ ایران زمین نقش بسته است که زدودن آن از آینه سینه تاریخ غیرممکن می‌نماید.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اخوان ثالث، مهدی. *آخر شاهنامه*. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۳.
- ۳- *از این اوستا*. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۰.
- ۴- *از این اوستا*. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۹.
- ۵- *ترالی کهن بوم و بر دوست دارم*. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۸.
- ۶- *در حیات کوچک پاییز، در زندان زندگی می‌گوید: اما باید زیست... دوزخ، اما سرد*. تهران: انتشارات بزرگمهر، ۱۳۷۴.
- ۷- *در حیات کوچک پاییز در زندان زندگی می‌گوید: اما باید زیست... دوزخ، اما سرد*. تهران: انتشارات بزرگمهر، ۱۳۶۸.
- ۸- *زمستان*. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۱.
- ۹- اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم؛ اولاد، فروغ. *اسطوره و نماد در ادبیات و هنر*، گفت‌وگوی با جلال ستاری. تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۹.
- ۱۰- اشرف‌زاده، رضا. *تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری*. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۱۱- الیاده، میرچا. *اسطوره، رؤیا، راز*. ترجمه رؤیا منجم. تهران: انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۲- پورنامداریان، تقی. *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی؛ تحلیلی از داستان‌های عرفانی، فلسفی ابن‌سینا و سهروردی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۳- حافظ، شمس‌الدین محمد. *دیوان حافظ*، به تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۹.
- ۱۴- حقوقی، محمد. *شعر زمان ما*، اشعار اخوان ثالث. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۱.
- ۱۵- _____.. *شعر زمان ما (۲)*، اشعار اخوان ثالث. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۰.
- ۱۶- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. *دیوان*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: نشر زوار، ۱۳۶۳.
- ۱۷- دریابندری، نجف. *افسانه اسطوره*. تهران: نشر کارنامه، ۱۳۷۹.
- ۱۸- رضی، هاشم. *زرتشت، پیامبر ایران باستان*. تهران: نشر بهجت، ۱۳۸۰.

- ۱۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. *با چراغ و آیینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران*. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۱.
- ۲۰- _____ . *حالات و مقامات م. امید*. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۱.
- ۲۱- شمیسا، سیروس. *انواع ادبی*. تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۳.
- ۲۲- *اساطیر و اساطیرواره‌ها*. تهران: انتشارات هرمس، ۱۴۰۰.
- ۲۳- عطار، فریدالدین. *منطق‌الطیر، (مقامات طيور)*، تصحیح تقی پور نامداریان. تهران: انتشارات فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۲۴- فتوحی، محمود. *بلاغت تصویر*، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۵.
- ۲۵- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه فردوسی*، تصحیح سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷.
- ۲۶- فولادوند، عزت‌الله. *از چهره‌های معاصر (اخوان ثالث، شاملو، سپهری، شفیعی کدکنی و...)*. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- ۲۷- کاخی، مرتضی. *صدای حیرت بیدار*. تهران: نشر زمستان، ۱۳۷۰.
- ۲۸- کاسیرر، ارنست. *زبان و اسطوره*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷.
- ۲۹- کزازی، میر جلال‌الدین. *رقیاء، حماسه، اسطوره*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۳۰- گورین، ویلفرد، ال و دیگران. *راهنمایی و رویکردهای نقد ادبی*، ترجمه زهرا میهن‌خواه. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.
- ۳۱- مکاریک، ابرناریما. *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، مترجمان مه‌ران نبوی. محمد نبوی. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۴.
- ۳۲- مولوی، جلال‌الدین محمد. *مثنوی*، به کوشش رینولد نیلکسون، با مقدمه محمد عباسی. تهران: طلوع، ۱۳۷۷.
- ۳۳- ناصر خسرو. *گزیده اشعار ناصر خسرو*، انتخاب و شرح جعفر شعار، تهران: مطبوعات علمی، ۱۳۶۳.
- ۳۴- نظامی گنجوی. *هفت‌پیکر نظامی گنجوی*، (متن علمی و انتقادی) به تصحیح برات زنجانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- ۳۵- _____ . *خسرو و شیرین*، تصحیح وحید دستگردی. تهران: انتشارات علمی، بی تا.
- ۳۶- هینلز، جان. *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: کتاب‌سرای بابل، ۱۳۶۸.

Aesthetic aspects of myth

In the mind and language of Mehdi Akhavan Sales "M- Omid"

Mohsen Ghorbanzadeh¹, Mohammad Reza Shad Manamen Ph.D^{2*}

Mehdi Mahouzi Ph.D³, Hossein Arian Ph.D⁴

Abstract

The Third Brotherhood, with an understanding of the history of ancient Iran and Ferdowsi's Shahnameh in epics, myths and mythical narrations, reconstructs with its mind and language, and sometimes from Nezami in Bazm and from Attar and Rumi, Saadi and Hafez in love and mysticism and from Naser Khosrow and Iqbal and Nima in Awakening and Shahabuddin Suhrawardi in connection with wisdom and mysticism or myths of ancient Iran with his own literature beautifully narrates the myths. Using the works of the Brotherhood and other sources, we came to the conclusion that the most important goal of the Brotherhood in its works has been to awaken the sections of society. The main question of the research has been answered: what is the place of "aesthetics" in the mythology of the poems, mind and language of the Brotherhood? We have reached this conclusion. The Brotherhood has been more influenced by the Shahnameh of Ferdowsi in the ancient history of Iran. But there is a subtle and fundamental difference with the idea of 'pure Ferdowsi', in which Ferdowsi quotes myths but does not interfere with his firm belief. Be....

Keywords: Myth, Aesthetics, Brotherhood, Ferdowsi, Mind and Language.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.

Email: m.gorban32@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. (Author)

Email: Mr.shadmanamin@gmail.com

3. Professor of the Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.

Email: mahoozi.mehdi1314@gmail.com

4. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran.

Email: Arian.amir.20@yahoo.com